

۲. گتسمانه و دستگیری عیسی

یوحنا ۱: ۱۸-۱۴

آخرین روز عیسی بر روی زمین

لینک ویدیوی یوتیوب با زیرنویس به ۷۰ زبان: <https://youtu.be/GLBuK6QIBnU>

گتسمانه: محل پرس‌خانه زیتون

حال که به سراغ فصل هجدهم انجیل یوحنا می‌رویم، بیایید صحنه را مجسم کنیم. عیسی دعای خود را در یوحنا فصل ۱۷ به پایان می‌رساند و از درهٔ قدرون که بین کوه معبد و کوه زیتون قرار دارد، عبور می‌کند. جوسیفوس، مورخ یهودی، ذکر می‌کند که در یک سال معین بین سال‌های ۶۶ تا ۷۰ میلادی، ۲۵۶,۵۰۰ بره در معبد در طول عید فصیح قربانی شدند (جنگ‌های یهود، ۶.۹.۳). خون حیوانات قربانی‌شده به درهٔ قدرون که در شرق کوه معبد در اورشلیم قرار داشت، سرازیر می‌شد. در طول عید فصیح، افکار قربانی و رستگاری ذهن مردم یهود را پر می‌کرد. اسرائیل از تقویم قمری پیروی می‌کرد، بنابراین عید فصیح در زمان ماه کامل جشن گرفته می‌شد، که به عیسی و یازده حواری در بالا رفتن از دامنه‌های کوه زیتون کمک می‌کرد. حواری یوحنا می‌نویسد که عیسی وارد باغی شد (آیه ۱)، اما تنها متی و مرقس نام آن باغ را ذکر کرده‌اند: جتسیمانی. آر. کنت هیوز مقایسه‌های جالبی بین باغ عدن و باغ جتسیمانی انجام داده است.

- آدم اول زندگی‌اش را در یک باغ آغاز کرد. مسیح، آدم آخر، در پایان زندگی‌اش به باغی آمد.
- در عدن، آدم گناه کرد. در جتسمانی، منجی بر گناه غلبه کرد.
- در عدن، آدم سقوط کرد. در گتسمانه، عیسی پیروز شد.
- در عدن، آدم خود را پنهان کرد. در گتسمانه، خداوند ما با جسارت خود را عرضه داشت.
- در عدن، شمشیر کشیده شد (پیدایش ۳: ۲۴). در گتسمانه، به غلاف بازگشت.^۱

در این باغ، عیسی اغلب شب‌ها را با حواریون خود می‌ماند و صبح زود در حیاط‌های معبد تعلیم می‌داد (یوحنا ۲: ۱۸). برخی تعجب می‌کنند که چرا او در بیت عنیا، در آن سوی کوه زیتون، نزد لا 3ap، مریم و مارتا نماند. در نهایت، می‌دانیم که آنها دوستان صمیمی عیسی بودند. شاید مسیح می‌خواست آنها را از قضاوت رهبران مذهبی محافظت کند. عیسی پیش از این توجه و مخالفت فریسیان را جلب کرده بود، و هر کسی که با او دیده می‌شد، در معرض خطر پرداخت بهای سنگینی، حتی طرد شدن از کلیسه، قرار داشت (یوحنا ۹: ۲۲).

کوه زیتون به دلیل درختان زیتون فراوانی که در دامنه‌های آن می‌روبیند و هنوز هم می‌رویند، چنین نامیده شد. گتسمانه به معنای «محل پرس زیتون» است و احتمالاً باغی خصوصی بود که با دیواری محصور شده بود؛ ممکن است صاحب آن در کار روغن‌گیری زیتون مشارکت داشته باشد. ما نمی‌دانیم که باغچه تا چه ارتفاعی از کوه زیتون قرار داشت، اما دودی که از قربانی عصرگاهی بر روی مذبح، در حدود هشتصد یا نهصد یاردی دورتر در کوه معبد، برمی‌خاست، می‌توانست از هر نقطه‌ای در دامنه‌های کوه دیده شود.

یوحنا جزئیات خاصی در مورد جدال در دعایی که عیسی تجربه کرد ارائه نمی‌دهد، بنابراین برای درک کامل روایت گتسمانه، باید روایت لوقا از دستگیری را بررسی کنیم.

^{۳۱} عیسی طبق معمول به کوه زیتون رفت و شاگردانش او را دنبال کردند. ^{۳۰} وقتی به آن مکان رسید، به آنها گفت: «دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.» ^{۳۲} سپس حدود یک پرتاب سنگ آن‌طرف‌تر از آنها فاصله گرفت، زانو زد و دعا کرد، «ای پدر، اگر بخواهی، این جام را از من بردار؛ با این حال، نه به خواهم من، بلکه به خواهش تو باشد.» ^{۳۳} فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت کرد. ^{۳۴} و چون در عذاب بود، با شدت بیشتری دعا کرد و عرقش چون قطرات خون بر زمین می‌چکید. ^{۳۵} وقتی از دعا برخاست و نزد حواریون بازگشت، آنها را خفته یافت، زیرا از اندوه فرسوده شده بودند. ^{۳۶} به آنها گفت: «چرا خوابید؟ برخیزید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.» (لوقا ۲۲: ۳۹-۴۶).

^۱ آر. کنت هیوز. یوحنا، تا ایمان آورید. مجموعه موعظه کلام. منتشر شده توسط کراسوی، صفحه ۴۱۴.

در باغ، ما وضعیت ذهن و قلب منجی خود را در آن ساعات پایانی زندگی زمینی‌اش می‌بینیم. استرس روحانی که با آن روبرو بود چنان بزرگ بود که به فرشته‌ای نیاز داشت تا او را تقویت کند (لوقا ۲۲:۴۳).

به نظر شما عیسی چقدر از آنچه قرار بود اتفاق بیفتد آگاه بود؟ او می‌دانست که «ساعتش فرا رسیده است»، اما آیا فکر می‌کنید او از همه چیزهایی که قرار بود رخ دهد آگاه بود؟ ما فقط می‌توانیم حدس بزنیم.

بازداشت او برای عیسی غافلگیرکننده نبود؛ او می‌دانست چقدر برای دعا وقت دارد و به فرار یا اجتناب از آنچه در پیش بود، هیچ فکری نمی‌کرد، زیرا می‌دانست که ساعت او برای جلال دادن پدر فرا رسیده است (یوحنا ۱:۱۷). در این دیدگاه صمیمی و شخصی از نجات‌دهنده ما در باغ، اندوه شدید او را می‌بینیم که از طریق عرقش که مانند قطرات خون بود، نشان داده می‌شود (ایه ۴۴). او خود و حواریونش را برای ساعات پایانی عمرش آماده می‌کرد. عیسی عمداً این مکان را برگزید؛ آمدنش به این باغ تصادفی نبود. بیایید اهمیت این مکان را در نظر بگیریم. از روغن زیتون برای روشن کردن چراغ‌ها استفاده می‌شد. این امر حائز اهمیت است که «نور جهان» در جتسیمانی تجربه‌ای خردکننده و فشرده را پشت سر بگذارد.

نه اراده من، بلکه اراده تو

عیسی به ما گفت که ما به عنوان مسیحیان، نور جهان هستیم، همانطور که مسیح نور جهان است (متی ۵:۱۴). اگر می‌خواهید برای خدا به روشنی بدرخشید، آگاه باشید که ممکن است مجبور شوید تاریکی یک تجربه گتسمان را تحمل کنید. در آن زمان تاریک، ممکن است انتخاب‌های روحانی‌ای پیش روی شما باشد، اینکه آیا اراده خود را به مسیح واگذار کنید یا خودمحافظتی را انتخاب کنید. اگر ما نیز مانند عیسی بگوییم: «نه به اراده من، بلکه به اراده تو عمل شود»، باید سفر و نتیجه را به خدا بسپاریم. در این تجربه فشار و شکستگی، وسوسه خواهید شد که به جای تسلیم اراده‌تان به مسیح، به طبیعت جسمانی خود تن دهید. اگرچه راه صلیب دشوار است و گاهی درد به همراه دارد، اما ثمرات فراوانی به بار می‌آورد. این راه همچنین همان مسیری است که به شادی و پیروزی بزرگ می‌انجامد، همان‌طور که عیسی نشان داد.

ممکن است تصور کنیم هرچه به بلوغ روحانی (بالغی) در زندگی مسیحی خود نزدیک‌تر شویم، شنیدن صدای روح آسان‌تر می‌شود. با این حال، زمان‌هایی وجود دارد که خدا یک مؤمن بالغ را رها می‌کند تا تحت نظارت چشمان بیدار کسی که از ایمان خشنود است، انتخاب‌های روحانی انجام دهد. خداوند اغلب به جای آنکه به ما بگوید چه کاری انجام دهیم، به ما اجازه می‌دهد تا انتخاب‌های خودمان را داشته باشیم. چرا خدا تصمیم را به ما واگذار می‌کند؟ آیا تا به حال آرزو کرده‌اید که خدا همه چیز را کاملاً روشن کند؟ بسیاری از ما می‌توانیم با حواری توما همذات‌پنداری کنیم. وقتی به او از رستائیز مسیح خبر دادند، توما تا زمانی که مدرکی نداشت، نمی‌توانست باور کند. برای او، دیدن یعنی باور کردن. مگر اینکه نشانه‌های میخ‌ها را در دستان عیسی ببیند، انگشتش را در جای میخ‌ها بگذارد و دستش را در پهلوی او فرو ببرد، توما باور نمی‌کرد (یوحنا ۲۰:۲۵). خداوند به او بسیار مهربان بود و خود را به صورت جسمانی به او نشان داد تا دقیقاً همین کار را انجام دهد. عیسی به او گفت: «از این‌رو که مرا دیدی ایمان آوردی؛ خوشا به حال کسانی که ندیده‌اند و با این حال ایمان آورده‌اند» (یوحنا ۲۹:۲۲).

در تجربه انسانی‌مان، ما به دنبال شواهدی هستیم تا ایمان‌مان را بر آن استوار کنیم، مانند شواهد حسی—چیزی که می‌بینیم یا تجربه می‌کنیم. ما به این شیوه تفسیر حقیقت عادت کرده‌ایم، اما خداوند می‌خواهد حواس معنوی ما را تیز کند تا پیام‌وریم با ایمان تصمیم بگیریم. این نوع ایمان خدا را خشنود می‌سازد؛ ایمانی که شواهد را ندیده اما همچنان با تمام وجود اعتماد می‌کند. در انسانیت خود و با وجود تمام نیروهای نادیده‌ی شر که می‌کوشیدند بر انتخاب‌های او تأثیر بگذارند، عیسی تصمیم گرفت: «اما نه اراده من، بلکه اراده تو انجام شود» (لوقا ۲۲:۴۲).

فرو رفته در اندوه تا سر حد مرگ

وقتی به جتسیمانی رسیدند، عیسی کمی از آنها فاصله گرفت و روی زانوهایش به دعا خواندن پرداخت (لوقا ۲۲:۴۱). متی می‌نویسد که گاهی اوقات، او در دعایی پرشور، به رو روی زمین دراز می‌کشید.

^{۳۷} او پطرس و دو پسر زبدی را با خود برد و شروع به اندوه‌گین و مضطرب شدن کرد. ^{۳۸} سپس به ایشان گفت: «جانم از انده تا حد مرگ غرق است.» اینجا بمانید و با من بیدار باشید. ^{۳۹} کمی آن‌طرف‌تر رفت، روی زمین افتاد

و دعا کرد: «ای پدرم، اگر ممکن است، این جام از من برداشته شود. با این حال، نه به خواهش من، بلکه به خواهش تو.» (متی ۲۶: ۳۷-۳۹؛ تأکید از ماست).

عبارت «از اندوه تا سر حد مرگ غرق شده» (آیه ۳۸) عمیق‌ترین وضعیت عاطفی را که یک روح زنده می‌تواند تحمل کند، توصیف می‌کند. مرقس، عیسی را «بسیار اندوهگین و پریشان» (مرقس ۳۳: ۱۴) به تصویر می‌کشد. خداوند از شاگردانش خواست تا با او بیدار بمانند.

چرا شاگردان عیسی نتوانستند بیدار بمانند و نگرهبانی کنند؟ چه عواملی باعث شد که شاگردان زمانی که او به دعای آنها نیاز داشت، به خواب بروند؟ آیا شما در زندگی خود یک لحظه دردناک گتسمان را تجربه کرده‌اید؟ چه نتایج مثبتی از آن زمان به دست آمد؟

برای عیسی، این زمان نبردی روحانی و رنج جسمانی شدید بود. حواریون نتوانستند بیدار بمانند، شاید به این دلیل که آنها نیز با جنگ روحانی دست و پنجه نرم می‌کردند، خسته و از نظر عاطفی تحلیل رفته بودند و نمی‌خواستند با آنچه در حال وقوع بود روبرو شوند. لوقا عیسی را این‌گونه توصیف می‌کند: «او در عذاب بود، و با شور و حرارت بیشتری دعا کرد، و عرق او چون قطره‌های خونی بود که بر زمین می‌چکید» (لوقا ۲۲: ۴۴). واژه یونانی که به «اندوه جانکاه» ترجمه شده است، ریشه واژه انگلیسی «آگونی» (agony) است. این واژه برای کسی به کار می‌رود که با ترسی هولناک در حال مبارزه است.²

جیم بیشاپ، در کتاب خود «روزی که مسیح مرد»، در مورد عرق او که مانند قطرات خون بود، چنین می‌نویسد:

از نظر پزشکی، این پدیده همتایدروز نامیده می‌شود. این حالت زمانی رخ می‌دهد که ترس بر ترس انباشته می‌شود، یعنی هنگامی که عذاب رنج بر رنج پیشین افزوده می‌شود تا جایی که فرد بسیار حساس دیگر نمی‌تواند درد را تحمل کند. در آن لحظه، بیمار معمولاً هوشیاری خود را از دست می‌دهد. اما زمانی که این اتفاق نمی‌افتد، مویرگ‌های زیرجلدی گاهی تا حد زیادی گشاد می‌شوند و وقتی با غدد عرق تماس پیدا می‌کنند، این مویرگ‌های کوچک می‌ترکند. خون همراه با عرق ترشح می‌شود و معمولاً در سراسر بدن رخ می‌دهد.³

وضعیتی مشابه در طول جنگ جهانی دوم رخ داد، زمانی که هواپیماهای آلمانی شبانه لندن را بمباران می‌کردند و این رویداد به «بلیتز» معروف شد. بمباران مداوم آلمانی‌ها باعث بروز چندین مورد همتایدروز در میان لندن‌ها شد، کسانی که مجبور بودند در ایستگاه‌های متروی زیرزمینی زندگی کنند و در عین حال به صدای انفجار بمب‌ها در بالا گوش فرا دهند و لرزش زمین را احساس کنند. ترس و استرس باعث شد برخی افراد خون از خود عرق کنند.

برخی معتقدند که سخنان لوقا، «عرق او چون قطرات خون بود»، به این معنا نیست که عیسی از طریق غدد عرق خونریزی کرده است. آنها فکر می‌کنند که فقط قطرات درشت عرق وجود داشته است. با استدلال بر این، آنها ادعا می‌کنند که تفسیر صحیح این است که استرس باعث شده بود او بیش از حد معمول عرق کند. با این حال، اگر این درست باشد، پس چرا از خون یاد شده است؟ این گرمای هوا نبود که باعث عرق کردن مسیح شد، زیرا چند ساعت بعد در همان شب، هوا آنقدر سرد بود که پطرس در حیاط کایافا، در میان نگهبانان عیسی، خود را به آتش گرم می‌کرد. عیسی به این دلیل عرق نمی‌کرد که گرسنه بود، بلکه به خاطر شدت دعا‌های پرشور خود یا شاید از ترس یا استرس بود. اگر او در نور ماه خون عرق می‌کرد، وقتی به شاگردانش نزدیک می‌شد، می‌توانست روی جامه‌اش دیده شود. تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام تفسیر را باورپذیرتر می‌دانید، به عهده خودتان است. من معتقدم کتاب مقدس به دلیل عرق کردن خون، از قطرات خون یاد می‌کند.

متی درباره جامی که مسیح باید می‌نوشید نوشت: «ای پدر من، اگر ممکن است، این جام از من برداشته شود. با این حال نه به خواهش من، بلکه به خواهش تو.» (متی ۲۶: ۳۹).

عیسی وقتی می‌گوید: «این جام از من دور شود» (لوقا ۲۲: ۴۲)، منظورش چیست؟ آن جام نماد چه چیزی بود و چرا خداوند می‌خواست از او بگذرد؟

² ویلیام بارکلی. کتاب مقدس روزانه، انجیل لوقا. انتشارات سنت اندروز، صفحه ۲۷۱.

³ جیم بیشاپ. روز مرگ مسیح. انتشارات هارپر سافرانسپیکو، صفحه ۱۶۹.

بیدار شو، بیدار شو! برخیز ای اورشلیم، تو که جام خشم خداوند را از دست او نوشیدی، تو که پیاله تلخی را که انسان‌ها را به لرزه درمی‌آورد تا ته آن سر کشیدی (اشعیا ۱۷: ۵۱).

آن جام نماد خشم خدا بود که بر گناه ریخته می‌شود. در باغ عدن، هنگامی که نخستین انسان، آدم، گناه کرد، نفرینی بر بشریت نازل شد. ما به خاطر گناهان، طغیان و انتخاب‌های اشتباهی که همه ما انجام داده‌ایم، شایسته مرگ روحانی و جدایی از خدا هستیم. در باغ عدن، خدا به آدم گفت که هرگاه از میوه درخت دانش نیک و بد بخورد، قطعاً خواهد مرد. آدم در روزی که از میوه درخت دانش خورد، از نظر جسمانی نمرد، اما از نظر روحانی از خدا جدا شد و مانعی میان خدا و انسان ایجاد کرد؛ این در نظر خدا حالت مرگ بود. پیامبر حزقیال در مورد این مجازات برای گناه چنین گفت: «روهی که گناه کند، همانا خواهد مرد» (حزقیال ۴: ۱۸، ۲۰).

اگر راه دیگری برای دستیابی به رستگاری وجود داشت، پدر آن را انتخاب می‌کرد. هیچ جایگزینی جز قربانی شدن پسر محبوب خدا در خواری، رنج شدید جسمی و عاطفی، و مرگ شکنجه‌وار مصلوب شدن وجود نداشت. برای عدالت و محبت خدا راه‌حل دیگری نبود. مسیحیت در این زمینه بی‌نظیر است، زیرا فیض خدا را به گونه‌ای نشان می‌دهد که در هیچ دین دیگری یافت نمی‌شود. تنها یک راه وجود داشت و آن این بود که خود خدا به عنوان جانشین درآید. باید یک قربانی کامل ارائه می‌شد. عیسی تنها قربانی کافی برای کفاره ما بود. در تمام ادیان، انسان باید از مجموعه‌ای از قوانین پیروی کند تا خواسته‌های خدای خود را برآورده سازد، اما هیچ‌یک از این قوانین نمی‌تواند خلأ درونی قلب انسان را برای طلب بخشش پر کند.

اینجا عشق آشکار شده خدا را می‌بینیم، زیرا این خداوند بود که «عملیات رستگاری» را برنامه‌ریزی کرد. در شخص پسرش، خود خدا فدیة جانشینی را پرداخت—قیمت فداکارانه مرگ برای گناه. این قیمت برای ما رایگان است، اما ارزان نیست؛ رهایی ما از گناه برای خدا جان پسرش را هزینه داشت. او جای انسان را گرفت. حکم قاطع و عادلانه بود: «روهی که گناه کند خواهد مرد»، اما عیسی، پسر خدا، جای ما را خواهد گرفت، یعنی صالح به جای شیران، تا ما را به خدا برساند.

زیرا مسیح برای گناهان یک بار برای همیشه، عادل برای بی‌قانونان، مرد تا شما را به خدا نزدیک سازد. او در بدن کشته شد اما به واسطه روح زنده گردید (اول پطرس ۳: ۱۸).

محبت خدا به دعای عیسی برای دور شدن جام از او «نه» گفت؛ این تنها باری بود که دعای مسیح رد شد. راه دیگری نبود جز اینکه او جام را بردارد و تا آخر بنوشد.

نجات در هیچ کس دیگری یافت نمی‌شود، زیرا نام دیگری در زیر آسمان به انسان‌ها داده نشده است که باید به وسیله‌ی آن نجات یابیم» (اعمال رسولان ۴: ۱۲).

وقتی تمام آنچه را خدا برای ما انجام داده است به‌طور کامل درک کنیم، تنها پاسخ ما عشق به کسی خواهد بود که آزادی و رهایی ما از گناه را ممکن ساخت.

آیا راه دیگری وجود دارد؟ (متی ۲۶: ۳۹).

مسیح از چه چیزی چنان بیزار بود که از پدر پرسید آیا راه دیگری وجود دارد؟

من معتقدم دلیل آن چیزی فراتر از صرفاً تحقیر شدن پسر خدا به دست مردان شرور و فراتر از دردی بود که او در طول مصلوب شدن تحمل می‌کرد. آنچه واقعاً متفاوت بود این بود که مسیح به گناه ما آغشته شد. هنگامی که ما با گناه مبارزه می‌کنیم، در جستجوی تقدس و رهایی از افکار و اعمال گناه‌آلود هستیم. ما به عنوان مسیحیان، مبارزه‌مان در سه جبهه مختلف و همزمان علیه گناه است: نظام دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، طبیعت گناه‌آلود خودمان، و دشمن‌مان، یعنی شیطان، به همراه شیاطینش. نویسنده نامه به عبرانیان از وسوسه‌ای سخن می‌گوید که همه ما با آن روبرو هستیم و می‌گوییم که هرچقدر هم که سخت بجنگیم، این مبارزه به هیچ وجه به پای مبارزه نادیدنی که عیسی در آن شب با آن روبرو شد، نمی‌رسد. «شما در مبارزه‌تان با گناه، هنوز تا سر حد ریختن خون مقاومت نکرده‌اید» (عبرانیان ۴: ۱۲).

برای ما مقدس بودن دشوار است زیرا گرایش طبیعی و ذات اصلی ما به سوی گناه متمایل است. اما این موضوع برای خداوند ما عیسی کاملاً متفاوت بود. او هرگز گناه را تجربه نکرده بود و همواره مقدس بود، چرا که از طریق روح القدس از دختری باکره متولد شده بود. مسیح به روش معمول بارور نشد؛ بنابراین، طبیعتی گناه‌آلود را به ارث نبرد. عیسی در تمام طول زندگی‌اش از گناه پاک ماند و به عنوان بره‌ای بی‌گناه برای ما و به جای ما مرد. حواری پطرس بیش از سه سال با عیسی بود و درباره مسیح گفت: «او گناهی مرتکب نشد و در دهانش هیچ فریبکاری یافت نشد» (اول پطرس ۲:۲۲). مسیح که یک وجود مقدس و خدا در قالب بشر بود، مبارزه آن روز در باغچه این بود که گناه را بر عهده گیرد و خود تجسم زنده آن شود. تلاش او علیه گناه نبود، بلکه تبدیل شدن به گناه بود، در حالی که هر ذره از وجود مقدسش علیه آن فریاد می‌زد. «چشمان تو چنان پاک است که نمی‌تواند شرارت را ببیند، و تو نمی‌توانی با نظر لطف به بدی بنگری» (حقوق ۱:۱۳).

گرایش طبیعی او، یعنی هر تکان وجود الهی‌اش، نفرت از گناه بود، با این حال او باید گناه را بر عهده می‌گرفت تا ما را مقدس سازد. چه زیباترین محبت او! «خداوند آن کس را که گناه نکرد، برای ما گناه قرار داد تا ما در او به راست‌کرداری خدا تبدیل شویم» (دوم قرنتیان ۵:۲۱). وسوسه‌ای که او با آن روبرو بود این بود که طرح پدر را رها کند و از «نوشیدن جام» فرار نماید. در حالی که هر ذره از وجود مقدسش از گناه بیزار بود، او باید گناه، تمام گناهان تمام دوران و برای کل بشر را در آغوش می‌کشید. گناهان از بدترین نوع، همچون بره کفاره‌ی خدا بر او بار می‌شد، درست همان‌طور که کاهن اعظم در روز کفاره دستان خود را بر حیوانی می‌نهاد که برای گناهان قوم ذبح می‌شد؛ بنابراین، طرح پدر این بود که عیسی هر گناهی را که من و شما تاکنون مرتکب شده‌ایم «بر دوش کشد»، نه تنها گناهان حال، بلکه گناهان گذشته و آینده را نیز. به همین دلیل بود که مسیح از صلیب فریاد برآورد: «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا واگذاشتی؟» (متی ۲۷:۴۶).

در تمام این مدت، عیسی در اطاعت خود از پدر استوار ماند. آنچه در نظر مردمان و حتی در میان نزدیکترین عزیزانش بر روی زمین شکست به نظر می‌رسید، در واقع، بزرگترین پیروزی تاریخ بر گناه و مرگ بود. پل بیلهمر در کتاب عالی خود، «مقصد تاج و تخت»، می‌نویسد:

شیطان در تلاش خود برای وادار کردن عیسی به شورش علیه پدر آسمانی‌اش و انتقال وفاداری‌اش به خود، عیسی را تا مرز مرگ، «حتی مرگ بر صلیب» تحت فشار قرار داد. سرانجام هنگامی که عیسی سرش را در عذاب جانکاه خم کرد و روح خود را تسلیم نمود، بی‌آنکه حتی در کوچک‌ترین جزئی از اطاعتش از پدر آسمانی خود سستی کند، شیطان مغلوب شد. زیرا هدف بزرگ شیطان در تمام آنچه انجام داد، ایجاد حتی یک اندیشه کوچک طغیان علیه پدر بود، و هنگامی که عیسی در برابر آن فشار تسلیم نشد، پیروز شد—هرچند که در این پیروزی، جان خود را از دست داد.

وقتی نتایج کلساریا به درستی ارزیابی شود، آنچه هست آشکار می‌گردد: پیروزی/عصاره. وقتی عیسی بدون آنکه در کوچک‌ترین جزئیاتی کوتاهی کند درگذشت، مرگ او نه تنها نقشه شیطان برای به دست آوردن ادعایی بر او را ناکام گذاشت، بلکه تمام ادعاهای قانونی شیطان بر زمین و کل بشر را نیز باطل کرد. بر اساس حقوق جهانی، هنگامی که انسانی مرتکب قتل می‌شود، مشمول مجازات اعدام می‌گردد. یک قاتل محکوم، جان خود را از دست می‌دهد. او خود را نابود می‌کند. هنگامی که شیطان به مرگ عیسی مسیح دست یافت، برای اولین بار در تاریخ دیرپای خود، یک قاتل شد.

کسی که «قدرت مرگ» را داشت، از زمان سقوط آدم میلیون‌ها نفر را با مصونیت کامل به قتل رسانده بود، زیرا حق قانونی این کار را داشت. شیطان به عنوان یک برده‌دار، مالکیت قانونی آدم و فرزندان را داشت. او می‌توانست هر طور که می‌خواست با آنها رفتار کند. اما او که «قدرت مرگ» را داشت و آن را بر میلیون‌ها نفر با مصونیت کامل اعمال کرده بود، اکنون بزرگترین اشتباه تمام دوران شیطانی خود را مرتکب شد... او حکم مرگ را بر خود آورد.⁴

آیا تا به حال اراده خود را تسلیم خدا کرده‌اید؟ آیا اراده شما در دستان شماس است یا در دستان خداوند؟ کریکت‌باز مشهور انگلیسی، سی. تی. استاد، در دهه ۱۸۷۰ در خانواده‌ای ثروتمند و مرفه متولد شد. او بهترین تحصیلات ممکن را که پول می‌توانست

⁴ پل ای. بیلهمر، «مقصد تاج و تخت»، انتشارات بتهانی هاوس، ویرایش تجدیدنظرشده ۱۹۹۶، صفحات ۸۰-۸۱.

بخرد، دریافت کرد و در دانشگاه کمبریج تحصیل نمود، جایی که کاپیتان تیم ملی کریکت انگلستان شد. سی. تی. استاد بزرگترین کریکت‌باز انگلستان محسوب می‌شد. او همه چیز را در اختیار داشت، از جمله ثروت هنگفتی که از مرگ پدرش به ارث برده بود. با این حال، خدا برای او برنامه‌ای متفاوت از ثروت در این دنیا داشت. او در یک سخنرانی دی. ال. مودی درباره مسیح شرکت کرد و زندگی خود را وقف خداوند نمود. او تصمیم گرفت اموال و ثروت خود را رها کند تا خود را به کار مأموریت اختصاص دهد و حتی به چین، هند و آفریقا سفر کرد. بسیاری این تصمیم را بی‌پروا و هدر دادن عظیم استعداد و توانایی دانستند. با این حال، برای استاد و شش نفر دیگر که به او پیوستند، این فرصتی بود تا از استعدادهای خود به طور کامل استفاده کنند. آنها اراده خود را به ندای خدا و مقاصد او تسلیم کردند. «اما نه اراده من، بلکه اراده تو انجام شود.» سی. تی. استاد یک بار گفت:

اگر عیسی مسیح خدا باشد و برای من مرده باشد، آنگاه هیچ فداکاری‌ای برای من در راه او بیش از حد بزرگ نیست.

در زمان‌های مختلفی که به مرگ نزدیک شده‌ام، دریافته‌ام که من کنترل روزی را که خواهم مرد ندارم، بلکه عیسی آن را دارد! مسیح می‌توانست با فراخواندن فرشتگانش برای کمک، راه آسان‌تری را انتخاب کند، اما این کار را نکرد. او جام خشم را که ما سزاوارش بودیم پذیرفت.

عیسی دستگیر شد

با تصویری کامل از آنچه در جثیمانی رخ داد، اکنون بیابید روایت یوحنا از دستگیری مسیح را بخوانیم.

«وقتی او دعایش را تمام کرد، عیسی همراه شاگردانش حرکت کرد و از دره Kidron عبور کرد. در آن سوی دره باغی بود و او و شاگردانش وارد آن شدند.^{۱۲} اکنون یهویدا که او را خیانت کرد، آن مکان را می‌شناخت، زیرا عیسی بارها در آنجا با شاگردانش ملاقات کرده بود.^{۱۳} پس یهویدا به باغ آمد، در حالی که گروهی از سربازان و چند مأمور از رؤسای کاهنان و فریسیان را هدایت می‌کرد. آنها مشعل‌ها، فانوس‌ها و سلاح‌ها را با خود برده بودند.^{۱۴} عیسی، که می‌دانست چه بر سرش خواهد آمد، بیرون آمد و از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید؟» آنها پاسخ دادند: «عیسی ناصری.» عیسی گفت: «من همانم.» (و یهودای خائن همانجا با آنها ایستاده بود).^{۱۵} وقتی عیسی گفت: «من همانم»، آنها عقب رفتند و به زمین افتادند.^{۱۶} بار دیگر از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید؟» آنها گفتند: «عیسی ناصری.» عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم که من همانم. اگر مرا می‌جوئید، بگذارید این مردان بروند.»^{۱۷} این اتفاق افتاد تا کلامی که او گفته بود، به حقیقت بپیوندد: «از کسانی که تو به من دادی، حتی یکی را از دست ندادم.»^{۱۸} آنگاه شمعون پطرس که شمشیر داشت، آن را کشید و غلام کاهن اعظم را زد و گوش راست او را برید. (نام آن غلام مالخوس بود).^{۱۹} عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خود را در غلاف کن! آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟»^{۲۰} سپس گروه سربازان به همراه فرمانده‌شان و مأموران یهودی، عیسی را دستگیر کردند. او را بستند^{۲۱} و ابتدا نزد حنان آوردند که پدر زن قیثا، کاهن اعظم آن سال بود.^{۲۲} قیثا همان کسی بود که به رهبران یهودی مشورت داده بود که خوب است یک نفر به خاطر قوم بمیرد (یوحنا ۱۸: ۱-۱۴).

یهودا می‌دانست که عیسی اغلب شب‌ها کجا می‌خوابید، بنابراین گروهی از سربازان رومی و مقامات رهبری مذهبی را آورد. واژه یونانی «سپیره» (speira) که به «گروهان» ترجمه شده است، به یک زیرگروه خاص از سربازان رومی اشاره دارد که از قلعه آنتونیای واقع در سمت شمال غربی کوه معبد، جایی که پیلایس اقامت داشت و garnison رومی مستقر بود، فرستاده شده بودند. این زیرگروه از ۴۵۰ سرباز رومی تشکیل شده بود و به همراه نگهبان معبد که توسط کاهنان ارشد و فریسیان فرستاده شده بود، عمل می‌کرد. برخی تخمین زده‌اند که ممکن است تعداد سربازان به ۶۰۰ نفر هم می‌رسیده باشد.

چرا این همه تعداد؟ احتمالاً به این دلیل بود که آنها انتظار درگیری داشتند و فکر می‌کردند ممکن است شاگردان بیشتری از مسیح در باغ همراه او باشند. آنها شاید فانوس آورده بودند زیرا انتظار داشتند عیسی، که می‌خواست فرار کند، پنهان شود. خداوند منتظر نماند که آنها برای یافتن او بیایند؛ او ابتکار عمل را به دست گرفت. او از باغچه بیرون آمد و به سوی آنها رفت (یوحنا ۱۸: ۴). نگرانی او شاگردانش بودند تا دعای محافظت او در یوحنا ۱۷ در هنگام دستگیری مستجاب شود. او کنترل کل موقعیت را در دست داشت. او از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید؟» آنها پاسخ دادند: «عیسی ناصری.» عیسی گفت:

«من همانم». (و یهودای خائن نیز آنجا با آنها ایستاده بود.) «وقتی عیسی گفت: «من همانم»، آنها عقب‌نشینی کردند و به زمین افتادند» (یوحنا ۱۸: ۴-۶).

این سربازان مسلح به شمشیر و گرز، آماده نبرد، آمده بودند. سربازان رومی به شجاعتشان شهرت داشتند و به آسانی به زمین نمی‌افتادند. این صحنه را تصور کنید که چگونه این گروه بزرگ در برابر حضور قدرتمند خداوند به زمین افتادند. هنگامی که عیسی شکل یونانی نام خدا، «من هستم» (egō eimi) را بر زبان آورد، سربازان رومی به زمین افتادند. (واژه «او» در متن اصلی یونانی وجود ندارد و توسط مترجمان برای طبیعی‌تر کردن درک این عبارت به زبان انگلیسی اضافه شده است.)

در کتاب یوحنا، بارها می‌بینیم که عیسی نام خدا را به جنبه‌های مختلف شخصیت خود اضافه می‌کند، مانند «من دروازه هستم»، «من شبان نیکو هستم»، «من نور جهان هستم» و «من راه هستم»، و غیره. این نمایشی از قدرت ماوراءالطبیعه در برابر چشمان این سربازان بود. عیسی به سربازان نشان می‌داد که او داوطلبانه خود را تسلیم می‌کند و به زور دستگیر نمی‌شود. چه صحنه قدرتمندی باید بوده باشد — صدها مرد که از یک مرد و یازده شاگردش وحشت‌زده بودند، در حالی که تنها یکی از آنها برای دفاع از خود از شمشیر استفاده می‌کرد. عیسی دو بار از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید؟» (آیات ۷-۴)، پیش از آنکه شاگردانش را آزاد کند. یوحنا به ما می‌گوید که در این لحظه، پطرس شمشیر کوتاه خود را کشید و گوش خادم کاهن اعظم را برید.

۱۰ آنگاه شمعون پطرس که شمشیر داشت، آن را کشید و غلام کاهن اعظم را زد و گوش راست او را برید. (نام آن غلام مالخوس بود.) ۱۱ عیسی به پطرس فرمود: «شمشیر خود را در غلافش بازگردان! آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟» (یوحنا ۱۸: ۱۰-۱۱).

شمعون پطرس در شتابزدگی همیشگی‌اش، شمشیرش را به سوی ملّس، خادم کاهن اعظم، فرود آورد و گوش او را برید. چرا ۴۵۰ سرباز پس از اقدام آنی پطرس به او و حواریون حمله نکردند؟ اگرچه کتاب مقدس در این مورد صریح نیست، اما به نظر می‌رسد حضور خداوند سربازان را مضطرب کرده بود. بار دیگر، عیسی کنترل کامل اوضاع را در دست داشت و به پطرس یادآوری کرد که این اتفاق باید به این شکل بیفتد (آیه ۱۱) و اینکه او باید جام رنج را بنوشد تا گناه را از همه مردم بردارد. شفا یافتن گوش مالخوس آنی بود. نیازی به جستجوی گوش با فانوس‌ها نبود و هیچ باندپیچی‌ای لازم نبود. لوقا به ما می‌گوید که عیسی گوش مالخوس را لمس کرد و به طور معجزه‌آسایی آن را شفا داد: «او گوش آن مرد را لمس کرد و او را شفا داد» (لوقا ۲۲: ۵۱). برایم سؤال است که آیا مالخوس بعداً گوش بریده‌اش را در خاک، پس از آنکه عیسی را با خود بردند، پیدا کرد یا نه.

متی نوشت که عیسی گفت که باید این‌گونه باشد:

۵۳ آیا فکر می‌کنی نمی‌توانم به پدرم متوسل شوم و او فوراً بیش از دوازده لژیون فرشته را در اختیارم قرار ندهد؟
۵۴ اما در آن صورت چگونه کتاب‌ها به انجام می‌رسیدند که می‌گویند باید به این صورت اتفاق بیفتد؟ (متی ۲۶: ۵۳-۵۴).

مسیح فرار نکرد، بلکه با رویارویی با سربازان مسلح، همواره کنترل اوضاع را در دست داشت.

آیا تا به حال با موقعیتی تهدیدآمیز برای زندگی‌تان مواجه شده‌اید؟ چگونه واکنش نشان دادید و این موضوع دیدگاه شما را نسبت به زندگی چگونه تغییر داد؟

ما نمی‌دانیم وقتی با عباراتی مانند «اراده تو انجام شود» به موقعیت‌ها پاسخ می‌دهیم، این مسیر ما را به کجا خواهد برد. پاسخ دادن به این شکل می‌تواند چالش‌برانگیز باشد، زیرا هرگز نمی‌دانیم خدا چگونه ما را هدایت خواهد کرد یا به عنوان مؤمنان ما را به کجا خواهد برد، اما وقتی زندگی و اراده‌مان را در دستان او قرار می‌دهیم، آرامشی فراتر از هر درکی وجود دارد.

بسیاری از شما در چهارراه گتسمانه قرار دارید. سؤال بزرگ این است که آیا به اراده خدا تسلیم می‌شوید: آیا اراده خود را واگذار کرده و زندگی‌تان را در دستان او قرار می‌دهید؟ کلام خدا به ما می‌گوید،

چشمان خود را بر عیسی، آغازگر و کامل‌کننده ایمان ما، ثابت بداریم، کسی که به خاطر شادی‌ای که در پیش رویش بود، صلیب را با تحقیر خجالت آن تحمل کرد و در دست راست تخت خدا نشست (عبرانیان ۱۲: ۲).

دعا: ای خداوند، از انتخابی که در گتسمانه انجام دادی سپاسگزارم. تو به آینده نگاه کردی و هر یک از ما را دیدی، و شادی قلبت را پر کرد، که تو را برای آنچه متحمل شدی تقویت نمود. به ما کمک کن تا اراده و زندگی‌مان را در دستان تو قرار دهیم و به تو اعتماد کنیم. آمین.

کیت توماس

www.groupbiblestudy.com

فیسبوک: keith.thomas.549

ایمیل: keiththomas@groupbiblestudy.com

یوتیوب: <https://www.youtube.com/@keiththomas7/videos>